

## محمد هادی معرفت

### قسمت دوم



نیامده، بلکه بر حسب تتبع، تا سه معنی برای آن به دست آمده است.  
\* به معنای کُرّه خاکی در مقابل آسمان، مانند:

«ان الله یمسك السماوات و الارض ان تزولا»<sup>۱</sup>

«قل ءانکم لتکفرون بالذی خلق الارض فی یومین...»<sup>۲</sup>

«ومن آیاته ان تقوم السماء والارض بامرہ»<sup>۳</sup>

که در قرآن به این معنی (کره خاکی) بیش از هشتاد بار آمده است.

\* به معنای پهنای زمین (وجه

در قسمت اول بحث، یاد آور شدیم که شناخت زبان قرآن، از شناخت دیگر زبانها جداست و با اصول محاوره (اصول لفظیة) که دیگر سخنها سنجیده می شود، سخن قرآن را جدا از آن سنجشها باید سنجید. برای نمونه، سه واژه: حیلولة، واذن، و مشیئت در آن قسمت آوردیم، اینک نمونه های دیگر:

۴. «أرض»، در قرآن کریم، با اختلاف وضع آن (ارض، ارضی، ارضکم، ارضنا، ارضهم)، چهار صد و شصت و یک بار آمده است.

ولی در این موارد، به یک معنی

البسيطة)، مانند:

«قد خلت من قبلكم سنن فسيروا  
في الارض فانظروا كيف كان  
عاقبة المكذبين.»<sup>۴</sup>  
«واذا ضربتم في الارض فليس  
عليكم جناح ان تقصروا من  
الصلاة.»<sup>۵</sup>

«وقطعنا هم في الأرض امماً منهم  
الصالحون و منهم دون ذلك.»<sup>۶</sup>  
«ما كان لنبي ان يكون له اسرى  
حتى يثخن في الارض.»<sup>۷</sup>  
«افلم يسيروا في الارض  
فينظروا...»<sup>۸</sup>

«فسيروا في الارض فانظروا كيف  
كان عاقبة المكذبين.»<sup>۹</sup>

در این آیات، مقصود: کره زمین  
نیست. زیرا مراد: نفی سیر در آسمان  
نمی باشد... بلکه مقصود: همان سیر  
در پهنای زمین است... که در این معنی  
در قرآن بیش از دویست و شصت بار  
آمده است.

\* آبادی (الارض المعمورة) که بیش  
از صد و ده بار به این معنی آمده  
است... مانند:

«و ان كادوا ليستفزونك من الارض  
ليخرجوك منها»<sup>۱۰</sup>

استفزاز: ایجاد مزاحمت برای  
بیرون راندن است. معنای آیه چنین

است: اینان، در صدد بودند که با  
ایجاد مزاحمت‌های پی در پی تو را از  
شهر و دیارت بیرون رانند. لذا «ارض»  
در این آیه، معنی شهر و دیار است که  
مقصود: مکهٔ مکرّمه است... مقصود:  
کره خاکی یا تمامی پهنای زمین  
نیست.

«و اورثكم ارضهم و ديارهم و  
اموالهم و ارضاً لم تطووها.»<sup>۱۱</sup>  
مقصود: آبادیها و شهرهای آنان و  
نیز اموال، احشام و اغنام آنان به دست  
شما افتاد. مراد: شهر و دیار بنی  
النضیر است که به دست مسلمانان  
افتاد.<sup>۱۲</sup>

«أولم يروا أنّا نأتى الأرض  
ننقصها من اطرافها و الله يحكم  
لامعقب لحكمه و هو سريع  
الحساب.»<sup>۱۳</sup>

«أفلا يرون أنّا نأتى الأرض  
ننقصها من اطرافها افهم  
الغالبون.»<sup>۱۴</sup>

در تفسیر این دو آیه، اختلاف نظر  
وجود دارد، و آنچه به نظر صحیح  
میرسد آن است که: ویرانه شدن  
آبادیها است... ارض: آبادی  
است. نقصان آن: ویران شدن آن  
باشد. معنی دو آیه چنین میشود: آیا  
نمی بینید که آبادیهای آنان، رفته

رفته، رو به ویرانی میرود؟ دلیل بر این معنی، آیه جزاء محاربین است:

«انما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله ويسعون في الارض فساداً، ان يقتلوا او يصلبوا او تقطع ايديهم وارجلهم من خلاف، او ينفوا من الارض ذلك لهم خزي في الدنيا و لهم في الآخرة عذاب عظيم.»<sup>۱۵</sup>

برای محاربین چهار نوع عقوبت در نظر گرفته شده است:

۱. قتل. کشتن با شمشیر یا هر آلت قتاله به کار بردن «یقتلوا» (باب تفعیل) شدت عمل را می‌رساند، که هیچ‌گونه شفقت و رأفت درباره آنان روا نباشد.

۲. صلب. به دار آویختن.

۳. قطع دست راست و پای چپ و رها کردن.

۴. بیرون راندن از زمین. اینک مقصود از راندن از زمین چیست؟

تمامی فقها، رضوان الله علیهم، چنین تفسیر کرده‌اند: نفی بلد... از آبادیها بیرون راندن.

و این آیه کریمه خود شاهد است که «ارض» در آیات فوق هم به معنای شهر و آبادی است، زیرا قرآن خود مفسر خویش است: «القرآن یفسر بعضه

بعضاً.»

در این زمینه روایاتی از بزرگان سلف بویژه ائمه هدی در دست است که «نقص الارض» را به «فقد العلماء» (از دست دادن دانشمندان) تفسیر کرده‌اند.

علامه طبرسی - پس از آن که اقوال مختلفی را درباره آیه می‌آورد، می‌نویسد:

«نقصها، بذهاب علمائها و فقهاها و خیار اهلها. عن عطا و مجاهد والبلخی. و روی نحو ذلك عن ابن عباس و سعید بن جبیر، و عن ابی عبدالله الامام الصادق علیه السلام...»<sup>۱۶</sup>

در جای دیگر نیز آورده:

«وقیل: بموت العلماء. و روی ذلك عن ابی عبدالله الصادق، علیه السلام، قال: نقصانها ذهاب عالمها.»<sup>۱۷</sup>

طبق این تفسیر، نقصان زمین و ویرانی آبادیها، به از دست دادن دانشمندان بستگی دارد، زیرا آبادی زمین به علم و دانش بستگی داشته، و با رفتن دانشمندان و سایه افکندن جهل و نادانی، آبادانی نیز از دست می‌رود...

علم و دانش مایه آبادی است، جهل

من السماء ماء فاسقينا

کموه... ۲۲

در این آیات، صرفاً جهت فوق مقصود، و جایگاه مخصوصی مراد نیست...

\* اجرام سماوی. چیزهایی که با مشخصات معین تحدید شده، در بالا وجود دارند. این معنای دوم بر تمامی کرات آسمانی و کهکشانها اطلاق می گردد که هر يك «سمائی» هستند و اصطلاحاً اسم محلّ بر حال گذارده شده، هر کره و هر ستاره و هر کهکشان، سماء است، به اعتبار آن که در سماء (جهت فوقانی) واقع شده است.

اینک در این جا، به دو مطلب باید اشاره کنیم:

۱. جهت فوق، چه معنی دارد. در صورتی که آسمان و هر آنچه در اوست، محیط به کره زمین است و تمامی اطراف کره خاکی را فراگرفته، صرفاً جهت فوق نیست.

۲. تعبیر به «سبع سماوات» بر چه پایه است؟

أما جهت فوقیّت، صرفاً يك امر نسبی است، نسبت به ساکنین زمین، که تمام آنچه خارج از محیط زمین مشاهده می کنند، بالای سر خود

و نادانی پایه هر ویرانی است.

أساساً، خداوند، انسان را برای آباد کردن آفریده، لذا به او دانش آموخت، تا وسیله آبادی گردد:

«عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم»<sup>۱۸</sup>

به انسان آموخت آنچه را که نمی دانست.

«هو انشأكم من الارض و

استعمرکم فیها»<sup>۱۹</sup>

او، شما را از زمین آفرید و به آبادی آن گماشت.

۵. سماء. در قرآن، سماء (به لفظ مفرد) صد و بیست بار و به لفظ جمع: سماوات، صد و نود بار آمده است. سماء در قرآن، به دو معنی استعمال شده است:

\* جهت فوق. سمت بالا. که صرفاً جهت و سمت بالا منظور است نه چیز دیگر، مانند سایر جهات: فوق، تحت، یمین، أمام، خلف و ...

سماء، از ریشه «سموّ» به معنای «علوّ» (جهت بالا) گرفته شده است. مثلاً آیاتی از قبیل:

«انزل من السماء ماءً فسالّت

أوديةً بقدرها.»<sup>۲۰</sup>

«والله انزل من السماء ماءً

فاحيا به الارض بعد موتها.»<sup>۲۱</sup>

«وارسلنا الرياح لواقح فأنزلنا

الافلاك» آورده است:

«جهان از سیزده کره به هم پیوسته تشکیل گردیده، نه فلك علوی و چهار عنصر سفلی. زیرین همه، که در وسط عالم قرار دارد، کره زمین، سپس کره آب که نیمه تمام است و صرفاً سه ربع زمین را احاطه کرده. سوم کره هوا، چهارم کره ناری، که چهار عنصر اصلی عالم سفلی تشکیل یافته: خاک، آب، هوا، و آتش. سپس افلاك تسعه قرار دارند، به ترتیب: فلك قمر، فلك عطارد، فلك زهره، فلك شمس، فلك مریخ، فلك مشتری، فلك زحل، فلك ثوابت (ستاره های در حال رکود)، فلك اطلس یا فلك الافلاك، که چرخش روزانه تمامی افلاك به چرخش فلك الافلاك بستگی دارد. انگار دیگر افلاك، هر يك حرکت خود را در مدار خویش انجام می دهد... ولی همگی در درون فلك الافلاك قرار دارند...»<sup>۲۳</sup>

شیخ، در تفسیر سبع سماوات و عرش و کرسی، می نویسد:

«افلاك سبعة سیاره، سبع سماوات اند. فلك هشتم عرش. فلك

می بینند، بدون توجه به آن که زمین و آسمان محیط به آن، کروی است و حالت احاطه دارد، صرفاً با همین احساس ظاهری، نظر می دهند و گمان می برند آسمان و هر چه در اوست بالای زمین قرار دارد.

و این که انسانها هنگام دعا، دستهای خود را رو به آسمان و به طرف بالا نگاه می دارند، از این جهت است که خیرات و برکات را از خارج محیط دریافت می دارند و هر طرف زمین که باشی، خارج محیط را بیرون از زمین و بالای سر خود می پنداری و گرنه زمین در حال گردش است و اجرام سماویه نیز در حال گردش و آسمان در حال چرخش، نه بالائی وجود دارد و نه پائین. هر چه هست در حال حرکت و چرخش است. صرفاً حس ظاهری است که در این زمینیه حکم فرماست، نه واقعیت...

و اما تعبیر به «سبع سماوات» (هفت آسمان)...

قدمای فلکیون، چنین گمان می بردند که زمین، محور عالم و حالت سکون دارد و آنچه در اطراف زمین است، در حال چرخش پیرامون زمین قرار دارد...

شیخ بهائی در کتاب «تشریح

میان آن قرار داده، فرموده:

«این زمین و آنچه آن را فرا گرفته  
آسمان است.»  
آن گاه فرمود:

«زمین که ما در آن هستیم، زمین  
اول به شمار می رود و آسمان  
محیط به آن، آسمان اول و روی  
آن زمین دوم و گرداگرد آن  
آسمان دوم و همچنین زمین سوم  
و آسمان سوم، و چهارم و پنجم  
تا هفتم...»<sup>۲۵</sup>

طنطاوی در این زمینه راه تسامح  
پیموده گوید:

«بزرگان حکما و دانشمندان بیدار  
شده، راه و روش پیشینیان باطل  
شمرده، زیرا نه با عقل و نه با  
شرع سازش نداشت. و گویند:  
سماوات سبع، در قرآن، حصر در  
عدد سبعة را نمی رساند، زیرا  
عدد، مفهوم مخالف ندارد، یعنی  
نفی ما عدا نمی کند...»

گویند: تمامی این عوالم از  
خورشیدها و قمرها و زمینها،  
در گذشته مانند دخانی (دودی)  
بود که در فضا منتشر بود، که  
سرعت حرکت موجب گردید، به  
هم پیوندند، خورشیدهایی فراهم  
شود، و ملیونها سال بگذرد تا

الافلاك كرسی. «وسع كرسیه  
السماوات والارض» همه آسمانها  
و زمین در درون کرسی، یعنی  
فلك الافلاك، قرار دارند.»<sup>۲۶</sup>

سید هبة الدین شهرستانی، بارّد  
نظریه قدماء، که مبتنی بر هیئت  
بطلیموسی بوده، نظریه جدیدی ارائه  
داده که طبق برداشت خود از روایات  
استفاده کرده است.

او، چنین فرض کرده که مقصود  
از «ارضین سبع» (زمینهای هفتگانه  
چنانکه در ادعیه آمده) هفت کره ای  
است که پیرامون خورشید قرار  
دارند: زمین، زهرة، عطارد، مریخ،  
مشتری، زحل، اُرانوس. «سماوات  
سبع» (آسمانهای هفتگانه) هوا یا  
بخارهایی هستند که هر يك از این  
کرات را احاطه کرده اند.

پس هفت کره در گردش پیرامون  
خورشید، هفت زمین اند و هوای  
محیط به هر يك، يك آسمان به شمار  
می رود، مجموعاً هفت آسمان محیط  
به هفت زمین خواهند بود. در این  
زمینه روایتی از امام هشتم علی بن  
موسی الرضا، علیه السلام، شاهد  
آورده که حضرت برای نمایش هر  
زمین و آسمان آن، کف دست چپ خود  
را پهن کرده سپس دست راست را در

که هم با هیئت قدیم و هم با هیئت جدید سازگار است. زیرا بر فرض قدیم، تمامی افلاک که مدارات کواکب اند، به دور زمین قرار دارند. بر فرض جدید هم، همگی به دور خورشید می چرخند که از لحاظ فیزیکی بیرون از محیط زمین و بر حسب ظاهر بالای زمین قرار دارند.

۲. «طباقاً»:

«الذی خلق سبع سموات

طباقاً» ۲۸

«خلق الله سبع سموات

طباقاً» ۲۹

طباق، یعنی: طبقه بندی شده که هر يك مانند طبقه های ساختمانهای چند طبقه برابر هم و مطابق هم قرار گرفته اند که بیشتر با هیئت قدیم می سازد که افلاک را مانند لایه های پیاپی از روی هم چیده فرض کرده اند. ولی از آن جا که هیئت قدیم، واضح البطلان گردیده باید فکری دیگر کرد که خواهد آمد.

۳. ستارگان درخشان زینت بخش

آسمان پائین اند:

«وَرَبَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ

حَفَظًا...» ۳۰

به مقتضای این آیه کریمه، تمامی ستارگان که فروزندی دارند (که شامل

ستارگان از آنها جدا شوند و مجموعه های شمسی تکوین شوند. آن گاه هشت ستاره که به دور خورشید می چرخند، به وجود بیاید: عطارد، زهره، زمین، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون. و شاید ستارگانی باشند که به دور خورشید می چرخند، ولی هنوز

کشف نشده است.» ۲۶

روی این برداشت، مقصود از سماوات، کواکب سبعة سیاره اند که آن روز، نزد بشر معروف بودند و منافاتی ندارد که بشر امروز، اضافه بر آن سیاره گانی کشف کند. ولی آنچه حائز اهمیت است، ملاحظه تعابیر وارده در قرآن است، و نبایستی آنها را نادیده گرفت. قرآن، درباره آسمانها تعابیری دارد که با هیچ يك از تأویلات یاد شده سازش ندارد و اگر احیاناً با برخی قابل تطبیق باشد، ولی مجموعاً قابل تطبیق نیست.

۱. مثلاً تعبیر به «طرائق»:

«ولقد خلقنا فوقكم سبع طرائق و

ما كنا عن الخلق غافلين.» ۲۷

طرائق، جمع طریقه، به معنای ممر و مسیر، یا بهتر بگوییم: مسیر کواکب و مدارات ستارگان سیاره را می رساند

می نویسد:

«قرآن، طبق آنچه آن روز نزد بشر شهرت داشته بیان نموده و منافاتی ندارد که سپس بشر خود به سیارات دیگری از این قبیل پی ببرد.»<sup>۳۳</sup>

در قرآن نه بار روی عدد تأکید

شده:

۱. «و بنینا فوقکم سبعاً شداداً.»<sup>۳۴</sup>

۲. «الم تروا کیف خلق الله سبع سماوات طباقاً.»<sup>۳۵</sup>

۳. «الذی خلق سبع سماوات طباقاً.»<sup>۳۶</sup>

۴. «خلق سبع سماوات و من الارض مثلهن.»<sup>۳۷</sup>

۵. «ففضا هن سبع سماوات فی یومین و اوحی فی کل سماء امرها.»<sup>۳۸</sup>

۶. «ولقد خلقنا فوقکم سبع طرائق.»<sup>۳۹</sup>

۷. «تسبیح له السماوات السبع و الارض و من فیهن.»<sup>۴۰</sup>

۸. «قل من رب السماوات السبع و رب العرش العظیم.»<sup>۴۱</sup>

۹. «ثم استوی الی السماء فسوا هن سبع سماوات.»<sup>۴۲</sup>

هرگز نمی شود این اصرار را، که در ادعیه نیز فراوان آمده، نادیده

کهکشانهای روشن نیز می گردد) تمامی آنها در آسمان اول که نزدیک ترین آسمانها به زمین است قرار دارند. با این برداشت، با هیچ يك از دو فرضیه قدیم و جدید سازش ندارد. و هم چنین آیه:

«وجعل القمر فیهن نوراً»<sup>۴۱</sup> قمر

درون آسمانها قرار دارد، که در درون یکی از آنها هم باشد، صدق می کند.

۴. جنبندگان فراوان در آسمانها و زمین وجود دارند:

«خلق السماوات و الارض و ما بئ فیهمامن دابة.»<sup>۴۲</sup>

که بر هر دو فرضیه، وجود جنبده (متحرک بالارادة - حیوان) در هیچ يك از آسمانها وجود ندارد.

۵. عمده ترین اشکال بر تأویلات وارده، مسأله «عدد سبع» است که قرآن

بر آن اصرار دارد و يك عدد تقریبی نیست، بلکه تحقیقی است.

طبق هیئت قدیم، دیدیم که نه فلك قائلند. لاجرم فلك ۸ و ۹ را به عرش و کرسی تأویل برده اند. و طبق هیئت جدید، اجرام متحرکه در فضا و مخصوصاً پیرامون خورشید (منظومه شمسی نزدیک) تا نه ستاره (کوکب سیار) کشف شده است.

لذا طنطاوی در این زمینه



گرفت و با جمله «عدد حاصر نیست» مسأله را فیصله داد!

آنچه به نظر نزدیک می‌رسد و برخی از دانشمندان نیز بر این رأی رفته‌اند، مانند استاد احمد امین بغدادی<sup>۴۳</sup> و غیره، باید گفت، با عنایت به تعابیر قرآن، که نخواستہ باشیم چیزی کم یا بر آن افزوده باشیم، آسمانها، فضاها و وسیعی‌اند که یکی پشت دیگری در فضای لایتناهی قرار دارند، که تمامی ستارگان و مجموعه‌های شمسی و کهکشانهای مشهود، تمامی آنها در متن اولین آسمان نزدیک قرار دارند. و هر آسمانی با آنچه در آن است تدبیر خاص به خود را دارد که از جانب خداوند از روز نخست تعیین شده است.

و هیچ لزومی ندارد که برای فهم سماوات سبع، سراغ فرضیه بطلمیوس یا کپرنیک برویم، اینها با صحت و سقم هائی که دارند برای خود دارند و ربطی به سماوات سبع قرآن ندارند. فرضاً، هیئت قدیم، باطل و هیئت جدید صحیح باشد، برای خود صحیح است و نباید سماوات سبع وارد در قرآن را، به دلیل صحیح بودن این فرضیه، با آن تطبیق داد. هرگز...

خلاصه، تمامی آسمانها ردیف

یکدیگر در دل فضای لایتناهی قرار دارند، چه فهم بشر دیروز یا امروز یا فردا به این حقیقت برسد یا نرسد. ولی هرگز نباید فهمیده‌های خود را بر قرآن تحمیل کنیم. تا آن جا که فهمیدیم، فهمیدیم و شکر خدا را به جا می‌آوریم. ولی آنچه هنوز نفهمیده ایم، کلید فهم آن را از خداوند خواستاریم.

۱. سوره «فاطر»، آیه ۱۶.

۲. سوره «فصلت»، آیه ۹.

۳. سوره «روم»، آیه ۲۵.

۴. سوره «آل عمران»، آیه ۱۳۷.

۵. سوره «نساء»، آیه ۱۰۱.

۶. سوره «اعراف»، آیه ۱۶۸.

۷. سوره «انفال»، آیه ۶۷.

۸. سوره «یوسف»، آیه ۱۰۹.

۹. سوره «نحل»، آیه ۳۶.

۱۰. سوره «اسراء»، آیه ۷۶.

۱۱. سوره «احزاب»، آیه ۲۷.

۱۲. «مجمع البیان»، امین الاسلام طبرسی،

ج ۸/۳۵۱.

۱۳. سوره «رعد»، آیه ۴۱.

۱۴. سوره «انبیاء»، آیه ۴۴.

۱۵. سوره «مائده»، آیه ۳۳.

۱۶. «مجمع البیان»، ج ۶/۳۰۰.

۱۷. «همان مدرک»، ج ۷/ ۴۹.
۱۸. سوره «علق»، آیه ۵.
۱۹. سوره «هود»، آیه ۶۱.
۲۰. سوره «رعد»، آیه ۱۷.
۲۱. سوره «نحل»، آیه ۶۵.
۲۲. سوره «حجر»، آیه ۲۲.
۲۳. «تشریح الافلاک»،
۲۴. «التصريح فی شرح تشریح الافلاک»،  
مهندس لاهوری/ ۶۵، چاپ هند.
۲۵. «الهیة والاسلام»/ ۱۷۸-۱۷۹.
۲۶. تفسیر «جواهر»، ج ۱/ ۴۷-۴۹.
۲۷. سوره «مؤمنون»، آیه ۱۷.
۲۸. سوره «ملک»، آیه ۳.
۲۹. سوره «نوح»، آیه ۱۵.
۳۰. سوره «فصلت»، آیه ۱۲.
۳۱. سوره «نوح»، آیه ۱۶.
۳۲. سوره «شوری»، آیه ۲۹.
۳۳. تفسیر «جواهر»، ج ۱۱/ ۹۸.
۳۴. سوره «نبأ»، آیه ۱۲.
۳۵. سوره «نوح»، آیه ۱۵.
۳۶. سوره «ملک»، آیه ۳.
۳۷. سوره «طلاق»، آیه ۱۲.
۳۸. سوره «فصلت»، آیه ۱۲.
۳۹. سوره «مؤمنون»، آیه ۱۷.
۴۰. سوره «اسراء»، آیه ۴۴.
۴۱. سوره «مؤمنون»، آیه ۸۶.
۴۲. سوره «بقره»، آیه ۲۹.
۴۳. به طور شفاهی از ایشان شنیده ام. گویا  
در یکی از نوشته های ایشان نیز، بدان اشاره  
کرده است.

### الامام علی (ع):

« ان الله سبحانه لم يعظ احداً بمثل هذا القرآن، فانه حبل الله  
المتين و سببه الامين، و فيه ربيع القلب و يتابع العلم، و  
مانقلب جلاء غيره، مع انه قد ذهب المتذكرون و بقى الناسون أو  
المتناسون. » (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶)

همانا خدای سبحان کسی را به چیزی پند نداده است چون قرآن، که آن  
رسمان استوار خداست، و رسالت اوست که امین است.  
در آن بهمان دل است و چشمه های دانش، و زنگار دل را تنهاسایه  
جلاست و موجب فروزش، (شما را پند می دهد) حالی که پند پذیران  
رفتند، و فراموشکاران و خود به فراموشی زدگان، بر جای هستند.